

نوع مقاله: ترویجی

تبیین عقلی ولایت تکوینی امام در آیات و روایات

hseedmostafa@yahoo.com

سیدمصطفی حسینی / دانشجوی دکتری کلام اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۹۹/۱۰/۲۹ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷

چکیده

ولایت تکوینی یکی از شئون مهم امام است و به تفویض محدود و مطلق تقسیم می‌شود. از دیرباز بحث درباره ولایت تکوینی داشتن امام، مطرح بوده و مخالفان این اعتقاد شبهات فراوانی را نسبت به آن مطرح کرده‌اند که نشان می‌دهد هنوز ابعاد این بحث به خوبی روشن نشده است. بنابراین بحث و تبادل نظر در این باره و پرداختن به آن با شیوه‌های جدید، لازم و ضروری است. یکی از این شیوه‌ها، نگاه عقلی به آیات و روایاتی است که درباره ولایت تکوینی امام می‌باشد. این شیوه بحث، به دلیل عقلی بودن و سبک منطقی آن، کمتر می‌تواند مورد اشکال و شبهه واقع شود. در این نوشتار به این نتیجه رسیدیم که دلایل و برداشت‌های متعدد عقلی از اخباری که درباره معرفی امام و یا ویژگی‌های امام است؛ تفویض محدود ایشان را در عالم تکوین ثابت می‌کند؛ ولی درباره تفویض مطلق امام، به دلیل کمتر بودن آیات و روایات، اثبات آن از طریق برداشت‌های عقلی دشوارتر است؛ اما در عین حال اخباری که درباره امضاء مقدرات عالم توسط امام در شب قدر است می‌تواند آن را ثابت کند.

کلیدواژه‌ها: امام، ولایت تکوینی، تفویض محدود، تفویض مطلق، برداشت عقلی.

مقدمه

دو قسم از ولایت تکوینی تبیین می‌شود؛ ولی با توجه به اینکه منابع نقلی قسم اول ولایت تکوینی، بسیار بیشتر از قسم دوم آن است؛ برداشت‌های عقلی بیشتری برای قسم اول ذکر خواهد شد.

نکته دوم اینکه تمامی روایات استفاده شده در این نوشتار، معتبر و روات آنها در منابع رجالی ثقة معرفی شده‌اند و به جهت طولانی شدن بحث، از ذکر مباحث رجالی روایات، خودداری شده است.

نکته سوم، اگر در استدلالی ولایت تکوینی داشتن یک امام نتیجه گرفته شد؛ به دلیل اخباری که تمام امامان معصوم^ع را از جهت ویژگی‌ها یکسان می‌دانند، ولایت تکوینی سایر امامان معصوم^ع نیز نتیجه گرفته می‌شود. از جمله این اخبار، روایتی صحیح از امام سجاده^ع است: «... كُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ﷺ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ كُلِّ إِمَامٍ إِمَامًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (صفا، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۰).

نکته پایانی اینکه هر کدام از برداشت‌های عقلی به صورت استدلالی مجزا و با صورت‌بندی منطقی مطرح شده و قبل از بیان استدلال، دلیل نقلی آن ذکر شده و در انتها نیز هر کدام از مقدمات استدلال که نیاز به توضیح دارد، تشریح شده است.

۱. اثبات تفویض محدود یا ولایت در هستی

برای اثبات این نوع ولایت، استدلال‌های متعددی می‌توان اقامه کرد که در اینجا ۹ مورد ذکر شده است. این استدلال‌ها، با توجه به مفاد و مدلول آنها به دو دسته ضرورت شناخت امام و ویژگی‌های امام تقسیم می‌شوند و با توجه به کثرت مطالب درباره ویژگی‌های امام، بیشتر استدلال‌ها مربوط به آن است.

۱-۱. ضرورت شناخت امام

این استدلال، مبتنی بر روایتی است که در آن ادعای امامت محمد بن حنفیه بعد از امام حسین^ع مطرح شده و امام سجاده^ع برای اینکه امامت خویش را ثابت کند، از ولایت تکوینی خویش استفاده کردند و حجارالاسود را به سخن درآوردند. این استدلال از سه قیاس استثنائی (۱-۳ و ۴-۷۶۰-۹) تشکیل شده است.

روایت: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ وَ زُرَّارَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا

ولایت تکوینی یکی از مهم‌ترین شئون امام است و تعیین ابعاد و اقسام و حد و مرز آن، از مسائل مهم کلامی محسوب می‌شود. این واژه در اصطلاح به معنای قوه‌ای است که به واسطه آن بتوان در عالم تکوین، تصرف کرد و فعلی غیرمعمول را انجام داد (فرمانیان، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵). متکلمان امامیه که نگاهی الهی به مسئله امامت دارند، برای امام چنین شأن‌والایی را قائل هستند و آیات و روایات فراوانی را دلیل قول خود معرفی کرده‌اند. در مقابل، کسانی که امامت را الهی نمی‌دانند ولایت تکوینی ایشان را نمی‌پذیرند. این اختلاف سبب برجسته شدن این مسئله و ایجاد بحث‌های گوناگونی درباره آن شده است. به همین منظور بررسی اقوال و دلایل قرآنی و روایی موافقان و مخالفان ولایت تکوینی امام از دیرباز مورد بحث و جدل قرار گرفته است؛ نظیر کتاب‌های *ولایت تشریحی و تکوینی در قرآن مجید* (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۷۰-۹۵)؛ *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی* (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰، ص ۱۹-۸۱)؛ *الولایة التکوینیة* (وهبی عاملی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۰۷-۳۷۷). اما یکی از جنبه‌های این بحث که کمتر به آن پرداخته شده، برداشت‌های عقلی از آیات و روایات در این زمینه است؛ مزیت چنین نگاهی به جهت عقلانی بودن آن، این است که کمتر می‌تواند مورد اشکال واقع شود. در این نوشتار تلاش شده تا برداشت‌های عقلانی از آیات و روایات نسبت به ولایت تکوینی اهل‌بیت^ع در هر دو قسم، در قالب ساختاری منطقی و استدلالی درآید و ولایت تکوینی ایشان اثبات شود. بنابراین سؤال اصلی و فرعی این بحث به ترتیب آن است که آیا برداشت‌های عقلانی برگرفته از آیات و روایات توانایی اثبات ولایت تکوینی اهل‌بیت^ع را دارند؟ گستره چنین ولایتی با استفاده از آن برداشت‌ها چگونه است؟

ذکر چند نکته پیش از ورود در بحث لازم است؛ اول آنکه ولایت تکوینی از حیث شدت و ضعف به دو قسم تقسیم می‌شود:

تفویض محدود (ولایت در هستی): به این معنا که امام توانایی تصرف در عالم تکوین را داشته باشد؛ مانند معجزات و کرامات.

تفویض مطلق (ولایت بر هستی): به این معنا که امام بر نظام هستی ولایت داشته، تدبیر امر بندگان بر عهده اوست؛ مسئولیت امر روزی، نزول باران، حیات و ممات موجودات و خلاصه آنچه مربوط به مدیریت نظام هستی است، بر عهده امام است (فاریاب، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸). در این مقاله برداشت‌های عقلانی از آیات و روایات نسبت به هر

مردم که غرض خداوند از فرستادن امام است، زمانی محقق می‌شود که امام فرستاده و شناسانده شود.

توضیح ۷: شناخت امام از دو طریق ممکن است؛ یا از راه معرفی امام قبل و یا از راه تصرف در عالم تکوین. اما راه اول برای شناخت امام کافی نیست؛ چراکه در موارد متعددی و بنا بر دلایلی از جمله، خوف قتل، تقیه و دوری مسیر؛ بسیاری از مردم در جریان معرفی امام بعد از طریق امام قبل قرار نگرفتند. بنابراین امام برای شناساندن امامت خویش، باید قدرت بر تصرف در تکوین نیز داشته باشد تا بتواند از آن طریق امامت خویش را برای مردم اثبات کند؛ مانند آنچه در روایت گذشت.

۱-۲. ویژگی‌های امام

در این دسته از استدلال‌ها، چهار ویژگی امام که آیات و روایات به آن پرداخته، مدنظر قرار گرفته و استدلالی عقلی از آنها استخراج شده است.

الف. حجة الله

امام حجت خدا بر روی زمین است. اخبار فراوانی بر این مطلب نقل شده است. برداشت عقلی که ذکر خواهد شد، از یکی از این اخبار است و قیاس آن به صورت استثنائی است.

روایت: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوْبُهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ وَ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ تَاتَانَةَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدِ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: ... حَتَّى دَخَلَ الدَّارَ ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُعْلَقَ الْبَابُ فَنَلِقُ ثُمَّ نَامَ عَلِيُّ فِرَاشِهِ فَمَكَثَتْ وَاقِفًا فِي صَحْنِ الدَّارِ مَهْمُومًا مَحْزُونًا فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ شَابٌ حَسَنٌ أَوْجُهُ قَطَطُ الشَّعْرِ أَشْبَهُ النَّاسِ بِالرِّضَاءِ فَبَادَرْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ مِنْ أَيْنَ دَخَلْتَ وَ الْبَابُ مُعْلَقٌ فَقَالَ الَّذِي جَاءَ بِي مِنَ الْمَدِينَةِ فِي هَذَا الْوَقْتِ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَنِي الدَّارَ وَ الْبَابُ مُعْلَقٌ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ لِي أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الصَّلْتِ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مَضَى نَحْوَ أَبِيهِ فَدَخَلَ وَ أَمَرَنِي بِالْأُخُولِ مَعَهُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الرِّضَاءُ وَتَبَّ إِلَيْهِ...» (صدوق، ۳۷۸، ق، ج ۲، ص ۲۴۳).

صورت‌بندی استدلال

اگر ائمه علیهم‌السلام حجة‌الله باشند، قادر بر تصرف در عالم تکوین هستند (براساس روایت).

قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام أَرْسَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهم‌السلام فَخَلَا بِهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دَفَعَ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ علیه‌السلام ثُمَّ إِلَيَّ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ قَدْ قُتِلَ أَبُوكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ صَلَّى عَلَيَّ رُوحِهِ وَ لَمْ يُوصِ وَ أَنَا عَمَّكَ وَ صِنُو أَبِيكَ وَ وُلَدَتِي مِنْ عَلِيٍّ علیه‌السلام فِي سِنِي وَ قَدِيمِي أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ... فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يَا عَمُّ اتَّقِ اللَّهَ... فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى تَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَ نَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ... فَأْتَهَلَ مُحَمَّدٌ فِي الدَّعَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهَ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يَا عَمُّ لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَ إِمَامًا لَأَجَبَكَ قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ فَادْعِ اللَّهَ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي وَ سَلُهُ فَدَعَا اللَّهَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام قَالَ فَتَحَرَكَ الْحَجَرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ انْطَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ فَانْصَرَفَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۸).

تقریر استدلال

اگر خداوند حکیم و قادر است، امام را برای هدایت انسان‌ها می‌فرستد. خداوند حکیم و قادر است.

پس خداوند امام را برای هدایت انسان‌ها می‌فرستد.

اگر خداوند به امام ابزار شناساندنش را ندهد، فرستادن امام کار بیهوده‌ای است.

فرستادن امام کار بیهوده نیست (براساس ۲).

پس خداوند به امام ابزار شناساندنش را می‌دهد.

اگر امام ولایت تکوینی نداشته باشد، خداوند ابزار شناخت امام را به ایشان نداده است.

خداوند ابزار شناخت امام را به ایشان داده است (براساس ۶).

پس امام ولایت تکوینی دارد.

توضیح ۴: در مقدمه ۱، بیان شد که امام برای هدایت مردم

فرستاده شده است. حال اگر امام به مردم معرفی نشود، این امر با حکمت و قدرت خداوند ناسازگار است؛ زیرا امام زمانی می‌تواند در

هدایت مردم مؤثر باشد که مردم ایشان را بشناسند. بنابراین هدایت

ائمہ علیهم‌السلام حجة‌الله هستند (براساس روایت).

پس ائمہ علیهم‌السلام قدرت بر تصرف در عالم تکوین دارند.

توضیح ۱: همان‌گونه که در روایت ذکر شده، امام جواد علیه‌السلام زمانی که وارد خانه شد؛ *ابصَلت* (درحالی‌که هنوز امام را نشناخته بود) تعجب کرد و گفت: از کجا و چگونه داخل خانه شده‌ای، درحالی‌که درب را قفل کرده بودم. امام علیه‌السلام پاسخ دادند: همان کسی که مرا از مدینه به اینجا آورد، مرا داخل خانه‌ای کرد که درب آن قفل شده. در اینجا *ابصَلت* سؤال کرد، تو چه کسی هستی؛ در اینجا امام علیه‌السلام بلافاصله پاسخ دادند: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ». این پاسخ امام ظهور در توقف تصرف در عالم تکوین (آمدن ناگهانی از مدینه و وارد خانه شدن از درب قفل شده) بر وصف (حجة‌الله) دارد که نشانه‌ی علیت و وصف حجة‌الله، نسبت به تصرفات تکوینی است.

توضیح ۲: با توجه به روایت زمانی که امام جواد علیه‌السلام وارد خانه شدند، *ابصَلت* سؤال کردند شما چه کسی هستید. امام علیه‌السلام پاسخ دادند: **أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكَ.**

ب. ولی خدا

یکی از ویژگی‌های امام، ولی خدا بودن است. در آیه ۵۵ سوره «مائده» به این ویژگی امام تصریح شده است. با توجه به این ویژگی، می‌توان استدلالی عقلی - نقلی بر ولایت تکوینی امام طرح کرد. این استدلال از چهار قیاس استثنایی (از شماره ۱-۳ و ۴-۶ و ۷-۹ و ۱۰-۱۲) و یک قیاس اقترائی (از شماره ۱۳-۱۵) تشکیل شده است.

آیه قرآن: «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

تقریر استدلال

اگر دلائل و قرائن کافی وجود داشته باشد، «ولی» در آیه شریفه به معنای ولایت است.

دلائل و قرائن کافی وجود دارد.

پس «ولی» در آیه شریفه به معنای ولایت است.

اگر ولایت در آیه شریفه مطلق باشد، ولایت تشریحی به نحو کامل برای الله ثابت می‌شود.

ولایت در آیه شریفه مطلق است.

پس ولایت تشریحی به نحو کامل برای الله ثابت می‌شود.

اگر در آیه شریفه، اسناد واحد (ولی) الی المتعدد (الله، رسول، الذین آمنوا)، رخ داده باشد؛ مُتَعَدِّدًا از جهت اسناد به واحد، حکم یکسان یعنی ولایت تشریحی به نحو کامل دارند (خباز، ۱۴۲۶ق، ص ۱۶۸).

در آیه شریفه، اسناد واحد الی المتعدد رخ داده است.

پس متعدها از جهت اسناد به واحد، حکم یکسان یعنی ولایت تشریحی به نحو کامل دارند.

اگر الذین آمنوا امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را هم شامل شود، ولایت تشریحی به نحو کامل برای ایشان ثابت می‌شود (برگرفته از شماره ۶).

الذین آمنوا، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را هم شامل می‌شود.

پس ولایت تشریحی به نحو کامل برای ایشان ثابت می‌شود.

هر کس ولایت تشریحی به نحو کامل را دارد، ولایت تکوینی نیز دارد.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام ولایت تشریحی به نحو کامل دارد (براساس شماره ۷).

نتیجه: پس امیرمؤمنان علیه‌السلام ولایت تکوینی دارد.

توضیح ۲: درباره معنای لفظ «ولی» در این آیه شریفه به

اختصار، باید گفت: اهل سنت برخلاف شیعیان که معنای «ولی» را سرپرستی و صاحب اختیار بودن معنا می‌کنند، آن را به معنای دوست و ناصر می‌گیرند و در نتیجه آیه شریفه را شامل تمام مؤمنان

می‌دانند. اما بررسی و تحقیق نشان می‌دهد، دلائل و قرائنی متعددی وجود دارد که لفظ «ولی» در این آیه شریفه به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است و نه دوست و ناصر. از جمله؛ الف) لفظ

«انما» در آیه شریفه که حصری حقیقی و مطلق است که ولایت را خاص و انحصاری می‌کند؛ درحالی‌که اگر معنای دوست و ناصر، عام است و انحصاری ندارد. ب) ظاهر آیه شریفه یک‌سویه بودن ولایت

را می‌رساند؛ به این معنا که در امت اسلامی، ولایت در انحصار خدا و رسول و مؤمنانی خاص است و بقیه مردم مولی علیه هستند. این با ولایت به معنای دوست و ناصر که ولایتی دوسویه را می‌رساند

کاملاً متفاوت است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۶). ج) روایات فراوانی، سبب نزول آیه شریفه را امیرمؤمنان علی علیه‌السلام معرفی

می‌کند و در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۹۲-۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۳۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۴۷؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴)، که با ولایت به

معنای سرپرستی سازگار است. همچنین می‌توان در تأیید نزول آیه شریفه برای امیرمؤمنان علیه‌السلام و عدم عمومیت آیه شریفه، به قید «وهم راکعون» در آیه شریفه اشاره کرد، که عمومیت «الذین یقیمون

آیه قرآن: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل: ۴۰).
 آیه قرآن: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳).

روایت: ائمه علیهم السلام علم‌الکتاب داشته‌اند: «فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَ سُئِلَ عَنِ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَعْلَمُ - أَمْ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقَالَ مَا كَانَ عِلْمُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُ الْبُعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ...» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶۷).

صورت‌بندی استدلال

اگر در آیه شریفه اول، تعلیق حکم بر وصف، رخ داده باشد، آیه شریفه مشعر به علیت است؛ یعنی کسی که علم من‌الکتاب دارد ولایت تکوینی خواهد داشت.

در آیه شریفه اول، تعلیق حکم (تصرف تکوینی) بر وصف (دارا بودن علمی از کتاب) رخ داده است.

آیه شریفه اول مشعر به علیت است؛ یعنی کسی که علم من‌الکتاب دارد ولایت تکوینی خواهد داشت.

هر کس علم‌الکتاب دارد، حتماً علم من‌الکتاب دارد (براساس اولویت). کسی که علم من‌الکتاب داشته باشد، ولایت تکوینی دارد (براساس شماره ۳).

پس هر کس علم‌الکتاب دارد، ولایت تکوینی دارد.

اهل‌بیت علیهم السلام علم‌الکتاب دارند (براساس آیه دوم و روایت).

هر کس علم‌الکتاب دارد، ولایت تکوینی دارد (براساس شماره ۶).

اهل‌بیت علیهم السلام ولایت تکوینی دارند.

توضیح ۱: معنای تعلیق حکم بر وصف و کشف علیت، این است که اگر حکم بر وصفی بار شد؛ مثلاً گفته شد «به عالم احترام بگذار» می‌فهمیم حکم، به خاطر آن وصف بر آن بار شده است. بنابراین دلیل احترام به عالم، علم اوست. اما اگر حکم بر وصف بار نشد؛ مثلاً گفته شد «به محمد احترام بگذار»؛ اینجا علیت، کشف نمی‌شود و شخص می‌تواند سؤال کند که چرا به محمد احترام بگذارم. در بحث ما نیز به دلیل تعلیق تصرف تکوینی بر علم داشتن به کتاب، می‌فهمیم نتیجه علم به کتاب، ولایت تکوینی است.

الصلاة» را تخصیص می‌زند و قابلیت انطباق بر همه مؤمنان را ندارد (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۶)؛ و همچنین به روایت نبوی اشاره کرد که در تفاسیر شیعه و سنی نقل شده و در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول جناب ابوذر در هنگام خاتم‌بخشی امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۵-۱۰۹؛ ابراهیمی، ۱۳۹۶، ص ۶۲-۷۴؛ کلانتری، ۱۳۹۵، ص ۱۲-۲۴؛ غلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۵۵۷).

«اللهم إن أخی موسی سألک، فقال: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي... لِلَّهِمْ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيٌّ وَ صَفِيكَ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ عَلِيٍّ أَشَدُّ بِهِ ظَهْرِي. قَالَ أَبُوذَرٍّ: فَوَاللَّهِ مَا أَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ هَذِهِ الْكَلِمَةَ حَتَّى نَزَلَ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَى آخِرِهَا» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۸۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۸۱).

توضیح ۴: برداشت حداقلی از اطلاق ولایت در آیه شریفه، ولایت تشریعی است.

توضیح ۷: اگر ولایت‌الله و رسول و الذین آمنوا یکسان نباشند، در این صورت اسناد امر واحدی به آنها صحیح نیست و لازم بود در این صورت گفته شود: انما ولیکم الله و ولیکم رسوله و ولیکم الذین آمنوا.

توضیح ۱۱: اثبات این مقدمه در توضیح شماره ۲، گذشت.

توضیح ۱۳: از آنجاکه ولایت تشریعی «رسول» و «الذین آمنوا» با ولایت تشریعی خدا یکسان است، ایشان نماینده خدا در ابلاغ و اجرای تشریع و جاری شدن دین خدا هستند و لازم است نمایندگی خدا را به گونه‌ای نشان دهند؛ و الا ولایت تشریعی بدون فایده می‌شود. همان‌طور که در استدلال اول گذشت، اثبات نمایندگی خدا از دو طریق ممکن است؛ از طریق نص و تأیید پیامبر یا امام قبل، و از طریق انجام معجزه و کرامت. کارایی نص به دلیل گستردگی سرزمین‌های اسلامی و ورود نص‌های جعلی و ضعیف و دلایل دیگر نظیر خوف قتل، تقیه و... اندک است و نیاز به تصرفات تکوینی توسط پیامبر و امام در عالم وجود دارد. بنابراین اگر پیامبر یا امام قادر به تصرف در تکوین نباشد، قادر بر اثبات ولایت تشریعی خود نخواهد بود.

ج. عالم‌الکتاب

این استدلال یکی از شایع‌ترین استدلال‌هایی است که برای ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام به کار رفته و برگرفته از دو مقدمه نقلی (یک آیه قرآن و یک روایت) و از دو قیاس اقترانی شکل اول تشکیل شده است.

توضیح ۴: براساس اولویت، کسی که همه علم به کتاب را دارد، قطعاً بخشی از علم به کتاب را خواهد داشت.

توضیح ۵: مطابق با آیه شریفه، کسی که علم من کتاب داشته باشد، می‌تواند در عالم تکوین تصرف کند؛ زیرا حکم تصرف در عالم تکوین بر وصف (دارا بودن علم من کتاب) متوقف شده است.

توضیح ۷: برای اثبات این مقدمه، دو نکته باید تبیین شود: نکته اول اینکه روایات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد، مراد از «عنده علم کتاب» در آیه دوم، اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ مثلاً در روایت وارد شده است: «الذی عنده علم الکتاب هو امیر المؤمنین علیه‌السلام» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶۷) به لحاظ ادبی نیز زمانی که مصدر اضافه شود (علم کتاب)، افاده عموم می‌کند. همچنین مفرد (علم) زمانی که محلی به «ال» شود، دلالت بر عموم می‌کند. بنابراین تعبیر «علم کتاب» در روایت، از دو طریق بر عموم دلالت می‌کند.

درباره نکته دوم باید گفت: مراد از کتاب در هر دو آیه قرآن چیست؟ آیا هر دو کتاب به یک معنا اشاره دارند یا معانی متفاوت دارند؟ اگر معانی کتاب در دو آیه شریفه، متفاوت باشند؛ نمی‌توان از آنها ولایت تکوینی داشتن اهل بیت علیهم‌السلام را برداشت کرد. بنابراین لازم است مقصود از کتاب در هر دو آیه شریفه روشن شود. به همین منظور می‌گوییم الف و لام در کتاب در آیه اول، عهد است و اشاره به کتاب خاصی دارد. بنابراین باید ببینیم مراد از کتاب در قرآن کریم چیست که این الف و لام به آن اشاره دارد. کاربردهای واژه کتاب در قرآن کریم بیشتر درباره کتاب‌های آسمانی (حدید: ۲۵) است؛ سایر کاربردهای کتاب در قرآن کریم عبارتند از: هرگونه نوشته (نمل: ۲۹)، قرارداد مکتوب (نور: ۳۳)، حکم الهی (نساء: ۳۹)، سرنوشت و قضای الهی (اعراف: ۳۷)، نامه اعمال (اسراء: ۱۳)، و لوح محفوظ (اسراء: ۵۸)؛ ربانی گلباگانی، ۱۳۹۷، ص ۷۰-۷۳). ظاهر مقصود تمام معانی ذکر شده به استثناء معنای لوح محفوظ، به گونه‌ای است که ارتباط صحیحی بین آنان و آوردن تخت بلقیس وجود ندارد. مثلاً بین دانستن معنای بخشی از نوشته‌ای یا قرارداد مکتوبی و حاضر کردن تخت بلقیس، چه ارتباطی وجود دارد؟ علاوه بر این بسیاری از این معانی ذکر شده در تطبیق با آیه شریفه، دلالت بر علم به امری مادی دارد. مثلاً مقصود از علم به نوشته یا قرارداد مکتوب یا کتاب آسمانی، علم به نوشته‌ای کاغذی و مادی است؛ درحالی که حاضر کردن تخت بلقیس، تصرف در امور تکوینی است و از سنخ امور معنوی محسوب

می‌شود. امور اینچنینی با علم به امور مادی حاصل نمی‌آید. مهمتر از آنچه ذکر شد، این است که تمام معانی ذکر شده به استثناء لوح محفوظ معنایی دارند که آگاه شدن نسبت به آن معنا برای هر انسانی به آسانی ممکن است و می‌توان انسان‌های زیادی را یافت که مشمول آگاهی از این معانی هستند. مثلاً نسبت به برخی کتاب‌های آسمانی یا نوشته‌جات یا قراردادهای مکتوب یا احکام الهی و... آگاهی دارند؛ ولی چنین قدرتی ندارند. درحالی که تعبیر قرآن کریم در آیه شریفه اول به گونه‌ای است که نشان می‌دهد علم به بخشی از کتاب، به آسانی ممکن نیست و آگاهی یافتن از آن خصوصیت افراد خاصی از جمله آصف بن برخیا است. این برداشت از آیه شریفه تنها با کتاب به معنای لوح محفوظ سازگاری دارد. آیه شریفه دوم نیز که روایات مصداق آن را امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دانسته‌اند، تنها با معنای لوح محفوظ از کتاب سازگار است؛ زیرا اولاً، شهادت عالم به کتاب در ردیف شهادت الله قرار داده شده، و این نشانه انحصاری بودن این مقام برای شخص خاصی است. اما اگر مراد از علم به کتاب، غیر از لوح محفوظ بود، در این صورت بسیاری از افراد می‌توانستند به آن علم دست یابند و این با انحصاری بودن این مقام، سازگار نیست (صالح، ۱۳۹۷، ص ۱۶۳-۱۶۵؛ نصیری، ۱۳۹۲، ص ۱۲-۳۱؛ هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۴۹-۵۰). ثانیاً، روایات فراوانی، مصداق عالم به کتاب را امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دانسته‌اند. بنابراین مراد از کتاب در هر دو آیه شریفه، لوح محفوظ است.

د. افضلیت و جامعیت

یکی دیگر از ویژگی‌های امام که در احادیث نیز بسیار به آن اشاره شده، افضلیت و جامعیت اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به سایرین حتی نسبت به پیامبران دیگر است. در این گونه موارد به دلیل افضل و جامع بودن امام، در مقایسه با اشخاص و یا پیامبرانی که ولایت تکوینی داشته‌اند، ولایت تکوینی امام نتیجه گرفته می‌شود. در اینجا به سه نمونه از این روایات و برداشت عقلی از آنها اشاره می‌شود.

نمونه اول

روایت: «مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: يَا أَبَانَ كَيْفَ يُنْكَرُ النَّاسُ قَوْلَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لَمَّا قَالَ لَوْ شِئْتُ لَرَفَعْتُ رِجْلِي هَذِهِ

پیامبران ولایت تکوینی داشتند (براساس آیه قرآن).

پس اهل بیت علیهم السلام نیز ولایت تکوینی دارند.

توضیح ۱: مطابق روایت، خداوند هرچه به انبیاء داده به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز داده است. یکی از مواردی که سایر انبیاء داشتند و در آیات و روایات به آن اشاره شده، ولایت تکوینی است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز ولایت تکوینی خواهند داشت.

توضیح ۲: موارد فراوانی بر تصرف تکوینی داشتن پیامبران وجود دارد. به طور نمونه در آیه شریفه ذکر شده پنج مورد از این تصرفات توسط عیسی علیه السلام ذکر شده؛ سخن گفتن در گهواره، دمیدن روح در مجسمه پرنده، شفا دادن نابینا، شفا دادن بیمار برص و زنده کردن مردگان.

نمونه سوم

در استدلال نهم نیز از مقدمه نقلی استفاده شده و قیاس ذکر شده در آن، یک قیاس استثنائی است.

روایت: «عَلَىٰ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الرِّيَّاتِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عليه السلام قَالَ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَقَدْ وَاللَّهِ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا كُلَّ شَيْءٍ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۳).

تقریر استدلال

اگر عبارت «اوتینا من کل شیء» برای سلیمان علیه السلام دلالت بر ولایت تکوینی داشتن ایشان کنده عبارت «اوتینا کل شیء» نسبت به اهل بیت علیهم السلام به طریق اولی دلالت بر ولایت تکوینی داشتن ایشان می کند.

عبارت «اوتینا من کل شیء» برای سلیمان علیه السلام دلالت بر ولایت تکوینی داشتن ایشان می کند.

پس عبارت «اوتینا کل شیء» نسبت به اهل بیت علیهم السلام به طریق اولی دلالت بر ولایت تکوینی داشتن ایشان می کند.

توضیح ۱: اگر عبارت «اوتینا من کل شیء» که به معنای داشتن برخی ویژگی هاست و دلالت بر ولایت تکوینی می کند به طریق اولی عبارت «اوتینا کل شیء» که به معنای داشتن همه ویژگی هاست، دلالت بر ولایت تکوینی کسانی می کند که همه ویژگی ها را دارند.

توضیح ۲: عبارت «اوتینا من کل شیء» از آنجاکه در کنار «منطق الطیر» (سخن گفتن با پرندگان) قرار گرفته، دست کم دلالت

فَضَرَبْتُ بِهَا صَدْرَ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ بِالشَّامِ فَانْكَسَتْهُ عَنْ سَرِيرِهِ وَ لَا يُنْكِرُونَ تَنَاوَلَ أَصْفَ وَصَى سُلَيْمَانَ عَرْشَ بَلْقَيْسَ وَ إِتْيَانَهُ سُلَيْمَانَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ طَرْفُهُ أَلَيْسَ نَبِيًّا صَ أَفْضَلَ النَّبِيَّاءِ وَ وَصِيَّهُ أَفْضَلَ الْأَوْصِيَاءِ أَ فَلَا جَعْلُوهُ كَوْصَى سُلَيْمَانَ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَنْ جَحَدَ حَقًّا وَ أَنْكَرَ فَضَلْنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۲۸).

تقریر استدلال

اگر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله از وصی سلیمان علیه السلام فضیلت بیشتری داشته باشد، او نیز به طریق اولی ولایت تکوینی دارد.

وصی پیامبر صلی الله علیه و آله از وصی سلیمان علیه السلام فضیلت بیشتری دارد (براساس روایت).

پس وصی پیامبر صلی الله علیه و آله به طریق اولی ولایت تکوینی دارد.

توضیح ۱: در این روایت ولایت تکوینی داشتن وصی سلیمان علیه السلام مفروض دانسته شده و چون فضیلت وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بر وصی سلیمان علیه السلام نیز قطعی دانسته شده است؛ لذا به حکم اولویت، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ولایت تکوینی خواهد داشت.

نمونه دوم

آیه قرآن: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ وَآلِدِكَ إِذْ أَيْدَتَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْتِي فِيهَا فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي...» (مانده: ۵).

روایت: «حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: ... مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا شَيْئًا قَطُّ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَ أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ قَلْتُ وَ كُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهم السلام ثُمَّ مِنْ بَعْدُ كُلِّ إِمَامٍ إِمَامًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثُمَّ قَالَ إِي وَاللَّهِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ» (صفا، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۰).

تقریر استدلال

اگر پیامبران ولایت تکوینی داشتند، اهل بیت علیهم السلام نیز ولایت تکوینی دارند (براساس روایت).

بر ولایت تکوینی داشتن سلیمان علیه السلام می‌کند؛ چراکه «منطق الطیر» که یکی از آن ویژگی‌هاست، تصرفی در تکوین است.

هر خلیفه‌الله انسانی، ولایت تکوینی بر هستی را دارد (براساس شماره ۳).

۲. اثبات تفویض مطلق یا ولایت بر هستی

تفویض مطلق یا وساطت بر هستی که بالاترین مرتبه ولایت تکوینی است به معنای این است که ولی بر نظام هستی، ولایت داشته و تدبیر امر بندگان بر عهده اوست. از این تعبیر می‌توان به ولایت بالجمله نیز تعبیر کرد؛ چراکه طبق این تعریف ولایت بر همه چیز در عالم از آن ولی است. اثبات عقلی این ولایت براساس آیات و روایات، برخلاف ولایت تکوینی در هستی (فی‌الجمله) مشکل و دشوار است. اما به نظر می‌رسد بتوان استدلال‌هایی بر اثبات آن اقامه کرد. اکنون سه مورد از این استدلال‌ها را بیان می‌کنیم:

پس امیرمؤمنان علی علیه السلام، ولایت تکوینی بر هستی را دارد. توضیح ۲: معنای خلیفه، جانشین است و چون این جانشینی در روایت «إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ» بدون هیچ‌گونه تقيیدی ذکر شده، مطلق است و روایت نیز در مقام بیان فضائل امیرمؤمنان علی علیه السلام است؛ پس می‌تواند بیانگر جانشینی خدا در تمام امور و در تمام شؤون هستی باشد. البته قید انسانی ذکر شده در استدلال، به سبب تفاوت میان مستخلف و مستخلف است. بنابراین اگرچه امیرمؤمنان علیه السلام جانشین خداست؛ اما به دلیل انسان بودن و محدودیت مادی داشتن، قطعاً نمی‌تواند همه ویژگی‌های خداوند را به همان صورت که خداوند دارد، داشته باشد. بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام ویژگی‌هایی از خداوند متعال را که انسان می‌تواند دارا باشد، داراست.

۲-۱. استدلال اول: خلیفه الهی

این استدلال نیز از مقدماتی نقلی بهره می‌برد که در آن که امام، جانشین خداوند معرفی شده است و از دو قیاس اقتراعی شکل اول (۳-۱ و ۴-۶) تشکیل شده است.

آیه قرآن: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يَحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (شوری: ۹).

توضیح ۳: رکن اصلی این مقدمه استدلال بر توضیح چگونگی جمع شدن مقام انسانیت و ولایت بر تکوین است. انسان می‌تواند ولایت بر تکوین را داشته باشد و در عین حال انسان باشد. به عبارتی دیگر، ولایت بر تکوین به معنای فراتر رفتن از مقام انسانیت نیست و می‌توان دو وجه جمع بین مقام انسانیت و ولایت بر هستی داشتن را بیان کرد و بدین ترتیب، آیات و روایاتی که ولایت را تنها از آن خدا می‌داند، تفسیر کرد. اولین وجه جمع، اینکه ولایت بر هستی خداوند را ذاتی و مستقل بدانیم، اما ولایت بر هستی اهل‌بیت علیهم السلام را غیرمستقل و منوط به اذن الهی، دومین راه جمع، اینکه ولایت اهل‌بیت علیهم السلام را مظهر ولایت خداوند بدانیم. اهل‌بیت علیهم السلام مجلی و محل جلوه ولایت خداوندند؛ مانند آئینه، زمانی که انسان در مقابل آن قرار می‌گیرد. تصویر آئینه از صاحب تصویر جدا نیست و تنها علامت صاحب تصویر است و او را نشان می‌دهد.

روایت: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيُّهُ وَ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الرَّصَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِكُلِّ أُمَّةٍ صِدِّيقٌ وَ فَارُوقٌ وَ صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ فَارُوقُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ إِنَّهُ سَفِينَةٌ نَجَاتِهَا وَ بَابُ حِطَّتِهَا وَ إِنَّهُ يَوْسُفُهَا وَ شَمْعُونُهَا وَ ذُو قُرْنَيْهَا مَعَاثِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ بَعْدِي...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳).

بررسی

استدلال به روایت ذکر شده در کنار آیه شریفه قرآن، بیانگر مقام والای ائمه علیهم السلام است و برداشت قدرت ولایت بر تکوین ایشان، به نظر صحیح و منطقی می‌رسد. اما از این استدلال استفاده نمی‌شود که آیا ائمه علیهم السلام از این ولایت تکوینی بر هستی خود استفاده کرده‌اند یا خیر؛ به‌ویژه آنکه خبر یا روایتی در تأیید چنین برداشتی از این روایت و روایات مشابه آن وجود ندارد.

تقریر استدلال

خداوند ولایت تکوینی بر هستی دارد (براساس آیه قرآن). هر خلیفه‌الله انسانی، جانشین خداست و تمام صفات الهی را که انسان می‌تواند دارا باشد، دارد.

پس خلیفه‌الله انسانی، ولایت تکوینی بر هستی را دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام خلیفه‌الله انسانی است (براساس روایت).

استدلال دوم

البته همان طور که قبلاً ذکر شد، بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز یکی از مصادیق این آیه شریفه را امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌دانند.

استدلال دیگری که در اثبات ولایت بر هستی ائمه علیهم السلام مطرح می‌شود، برگرفته از آیه ولایت و تمسک به اطلاق این آیه شریفه است. در این استدلال از چهار قیاس استثنائی استفاده شده است.

آیه قرآن: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

بررسی

با توجه به اطلاق ولایت در آیه شریفه، در وهله نخست می‌توان ولایت بالجملة ائمه علیهم السلام را نتیجه گرفت، اما اثبات قطعی آن نیازمند تأیید روایات ذیل آیه شریفه است که از بررسی این روایات، به این نتیجه می‌رسیم که این آیه شریفه، در مقام اثبات شأن تشریحی ائمه اطهار علیهم السلام است و توان اثبات ولایت بالجملة ایشان را ندارد (صالح، ۱۳۹۷، ص ۱۸۸).

تقریر استدلال

اگر دلائل و قرائن کافی وجود داشته باشد، «ولی» در آیه شریفه به معنای ولایت است.

دلائل و قرائن کافی وجود دارد.

پس «ولی» در آیه شریفه به معنای ولایت است.

اگر ولایت در آیه شریفه مطلق باشد، شامل ولایت تکوینی نیز می‌شود.

ولایت در آیه شریفه مطلق است.

پس شامل ولایت تکوینی نیز می‌شود.

اگر در آیه شریفه، اسناد واحد (ولی) الی المتعدد (الله، رسول، الذین آمنوا)، رخ داده باشد؛ متعدددها از جهت اسناد به واحد، حکم یکسان یعنی ولایت تکوینی بالجملة دارند (خباز، ۱۴۲۶ق، ص ۱۶۸).

در آیه شریفه، اسناد واحد الی المتعدد رخ داده است.

پس متعدددها از جهت اسناد به واحد، حکم یکسان، یعنی ولایت

تکوینی بالجملة دارند.

اگر الذین آمنوا، امیرمؤمنان علی علیه السلام را هم شامل می‌شود، ایشان

نیز ولایت تکوینی بالجملة دارند.

الذین آمنوا، امیرمؤمنان علیه السلام را هم شامل می‌شود.

پس ایشان نیز ولایت تکوینی بالجملة دارند.

توضیح ۲: توضیح و اثبات این مقدمه در استدلال دوم از

ویژگی‌های امام (ولی خدا) بیان شد.

توضیح ۴: یکی از معانی «ولی» در قرآن کریم، ولایت تکوینی

است؛ نظیر «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ» (شوری: ۹). بنابراین می‌توان از اطلاق لفظ «ولی» در آیه

شریفه، ولایت تکوینی را استفاده کرد.

توضیح ۱۱: دیدگاه شیعه امامیه درباره شأن نزول این آیه شریفه

و مراد از «الذین آمنوا»، اختصاص آن به امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

استدلال سوم: تشب قدر

یکی از استدلال‌هایی که درباره ولایت بر هستی ائمه علیهم السلام می‌توان اقامه کرد، برگرفته از روایات مربوط به شب قدر است. اخبار فراوان و مهمی درباره شب قدر و همچنین استفاده از آن در اثبات فضیلت بلند اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که می‌تواند ضرورت توجه بیشتر به روایات شب قدر را نشان دهد. به طور مثال در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفَلُّجُوا فَوَ اللَّهُ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليهم وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَإِنَّهَا لَعَايَةُ عَلِمْنَا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِحَمِّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فَإِنَّهَا لَوْلَا الْأَمْرُ خَاصَّةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليهم...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۹).

به همین منظور در این استدلال تلاش شده تا با استفاده از روایات شب قدر، ولایت تکوینی بالجملة اهل بیت علیهم السلام را به کمک دو قیاس اقتরانی شکل اول و استثنائی اثبات کرد:

روایت اول: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنِ الْفَضِيلِ وَ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ حُمْرَانَ: ... قَالَ يَقْدَرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ خَيْرٌ وَ شَرٌّ وَ طَاعَةٌ وَ مَعْصِيَةٌ وَ مَوْلُودٌ وَ أَجَلٌ أَوْ رِزْقٌ فَمَا قَدَرَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ قُضِيَ فَهُوَ الْمَحْتَمُومُ وَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْمَشِيئَةُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۸).

روایت دوم: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام التَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةَ وَ الْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ الْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثِ وَ عَشْرِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۹).

روایت سوم: «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... إِنَّمَا تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بِالْحُكْمِ الَّذِي يَحْكُمُ بِهِ بَيْنَ الْعِبَادِ قَالَ السَّائِلُ وَ مَا كَانُوا عَلِمُوا ذَلِكَ الْحُكْمَ قَالَ نَلَى قَدْ عَلِمُوهُ وَ لَكِنِّهِمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ إِمْضَاءَ شَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمَرُوا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۲).

بررسی

علامه مجلسی درباره روایاتی که بیانگر نزول ملائکه بر ائمه علیهم‌السلام هستند، می‌نویسد: مقصود از این اخبار، دخالت ائمه علیهم‌السلام در خلق و آفرینش و یا حتی مشورت در این امور نیست؛ زیرا خلق و اداره جهان فقط از آن خداست و این نزول ملائکه فقط برای احترام و بزرگداشت و اظهار مقام و عظمت ایشان است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۴۳).

درباره این سخن می‌توان گفت: مقصود از امضاء مقدرات توسط ائمه علیهم‌السلام، خلق و آفرینش و تدبیر به این معنا که خداوند پس از خلقت عالم، ربوبیت و رزق و روزی و میراندن و... را به دست ایشان سپرده باشد، نیست؛ بلکه همان‌گونه که در استدلال ذکر شد، صرفاً به معنای واسطه‌ای است که در رسیدن فیض خداوند به اهل زمین لازم و ضروری است. چنین شأن و جایگاهی هرچند به خاطر احترام و عظمت ائمه علیهم‌السلام به ایشان عطا شده باشد، دلالت بر نقش هرچند اندک ایشان در هستی دارد و همین مقدار برای اثبات ولایت بر هستی داشتن ایشان کافی است.

نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت: ادله عقلی متعددی را می‌توان از منابع نقلی برای اثبات ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام استخراج کرد. البته به دلیل حجم گسترده‌تر اخبار ولایت تکوینی نوع اول (تفویض محدود)، برداشت‌های عقلی بیشتری نیز می‌توان برای آن اقامه کرد. در این نوشتار با توجه به مدلول آیات و روایات، برداشت‌های نوع اول ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام، به دو بخش ضرورت شناخت امام و ویژگی‌های امام تقسیم‌بندی شد؛ و به دلیل گستردگی این برداشت‌ها و صحیحی بودن استدلال‌های آنها، وجود چنین شأنی برای ائمه علیهم‌السلام قابل خدشه نیست. اما اثبات ولایت تکوینی نوع دوم (تفویض مطلق) به خاطر دلایل نقلی اندک، به‌آسانی قسم اول نیست، و لازم است تا دقت بیشتری به کار گرفته شود. به نظر می‌رسد، استدلال‌های عقلی در این بخش، بتواند اصل چنین ولایتی را برای ائمه علیهم‌السلام اثبات کند؛ اما اینکه اجازه استفاده از این ولایت برای ائمه علیهم‌السلام صادر شده باشد یا نه، مورد تردید است. مگر استدلالی که از روایات شب قدر استفاده می‌شود که در آن می‌توان به اجازه داشتن ائمه علیهم‌السلام در استفاده از چنین ولایتی، ادعان کرد.

تقریر استدلال

همه مقدرات انسان در شب قدر تقدیر می‌شود (براساس روایت اول). تقدیر همه مقدرات انسان، نیازمند امضاء امام علیه‌السلام است (براساس روایت دوم و سوم). پس همه مقدرات انسان در شب قدر توسط امام علیه‌السلام امضاء می‌شود. اگر همه مقدرات انسان در شب قدر، توسط امام علیه‌السلام امضاء شود؛ امام علیه‌السلام ولایت تکوینی بر هستی دارد. همه مقدرات انسان در شب قدر، توسط امام علیه‌السلام امضاء می‌شود (براساس شماره ۳).

پس امام علیه‌السلام ولایت تکوینی بر هستی دارد.

توضیح ۲: روایت دوم، بر نیازمندی امضاء مقدرات عالم دلالت دارد و روایت سوم، بیانگر صدور این امضاء توسط امام علیه‌السلام است. بنابراین تا مادامی که چنین امضایی از سوی امام علیه‌السلام صورت نگیرد، مقدرات عالم محقق نخواهند شد. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت مسیر تقدیر مقدرات عالم، امضاء امام علیه‌السلام است. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه گمان نشود ممکن است بین اراده خداوند و امضای امام علیه‌السلام تضاد حاصل شود؛ به این معنا که امام علیه‌السلام تقدیر خداوند را امضاء نکنند؛ چراکه با بندگی و حکمت امام علیه‌السلام ناسازگار است. این بحث مانند بحث قاعده الواحد در میان فلاسفه نسبت به مخلوق اول است. در آنجا فلاسفه می‌گویند برای خلقت مخلوقات عالم، نیاز به واسطه وجود دارد؛ در اینجا نیز می‌گوییم برای مقدر شدن تقدیرات، نیازمند امضاء هستیم. نکته دیگر اینکه امضاء مقدرات عالم، سبب غلو نسبت به امام علیه‌السلام نمی‌شود؛ چراکه همان‌گونه که در روایت سوم ذکر شده، امضای امام علیه‌السلام نیازمند اذن و اجازه از پروردگار است.

توضیح ۴: امضاء و تأیید مقدرات یک سال، به معنای تأثیر و نقش امام علیه‌السلام در آن است. این نقش هرچند با اذن و اجازه پروردگار است؛ اما به خوبی بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بر هستی دلالت دارد.

مفید، محمدین محمدین نعمان، ۱۴۱۳ق، *الاختصاص*، قم، المؤتمر العالمي لافیه الشیخ المفید.
 نصیری، علی، ۱۳۹۲، «مصادق شناسی آیه و من عنده علم الكتاب»،
امامت پژوهی، ش ۱۱، ص ۳۷-۹.
 وهبی عاملی، مالک مصطفی، ۱۴۲۵ق، *الولاية التكوينية*، قم، الهدای.
 هاشمی، سیدعلی، ۱۳۹۲، «ماهیت و قلمرو علم الكتاب»، *معرفت*، ش ۱۸۷،
 ص ۵۶-۴۷.

.....منابع

ابراهیمی، ابراهیم، ۱۳۹۶، «واکاوی تفسیری آیه ولایت از منظر فریقین»،
پژوهش نامه امامیه، ش ۵، ص ۷۹-۵۷.
 امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، *الغدير في الكتاب والسنة والادب*، تهران، مرکز
 الغدير.
 آلوسی، سیدمحمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعاني في تفسير القرآن الكريم*، بیروت،
 دارالکتب العلمیه.
 بحرانی، ابن میثم، ۱۴۱۷ق، *النجاة في القيامة في تحقيق امر الامامة*، قم، مجمع
 الفكر الاسلامی.
 ثعلبی نیشابوری، احمدین ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*،
 بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تفسير تسنیم*، قم، اسراء.
 حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تهران،
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 خباز، سیدضیاء، ۱۴۲۶ق، *الولاية التكوينية*، قم، مدین.
 ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۷، «حقیقت علم الكتاب و آگاهی اتمه از آن»،
کلام اسلامی، ش ۱۰۶، ص ۸۶-۶۹.
 سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، *کاوش‌هایی بی‌امون ولایت*، قم، مؤسسه امام صادق.
 —، ۱۳۸۵، *ولایت تشریحی و تکوینی در قرآن مجید*، قم، مؤسسه امام
 صادق.
 صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۳۶۰، *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، قم، بنیاد
 بعثت.
 صالح، سیدمحمدحسن، ۱۳۹۷، *ولایت تکوینی اهل بیت از دیدگاه قرآن و*
روایات، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 صدوق، محمدین علی، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
 صفار، محمدین حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم،
 کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 غلامی، اصغر، ۱۳۹۱، «تبیین معنای «ولی» در پرتو آیات و روایات»، *اندیشه*
نوین دینی، ش ۳۰، ص ۶۸-۵۱.
 فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۲، «جستاری در شأن ولایت تکوینی اهل بیت»،
آینه معرفت، ش ۳۴، ص ۱۱۷-۱۳۹.
 فخررازی، محمدین عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث
 العربی.
 فرمانیان، مهدی، ۱۳۹۳، *معارف کلامی شیعه؛ کلیات امامت*، قم، دانشگاه ادیان
 و مذاهب.
 قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
 کلانتری، ابراهیم، ۱۳۹۵، «بررسی تطبیقی آیه ولایت در تفاسیر فریقین»،
مطالعات تفسیری، ش ۲۶، ص ۳۲-۷.
 کلینی، محمدین یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 —، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.